

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۸۳

شد از قبیل «اشتباه مصداق به مفهوم» است، چه اینکه هر یک از اینها مصداقی است برای آن معنی کلی و جامع یعنی «پایان دادن و جدا ساختن».

فی المثل شخص قاضی با حکم خود به دعوا خاتمه می دهد، آفریدگار با آفرینش خود به خلقت چیزی پایان می دهد، خبر دهنده با اخبارش به بیان چیزی پایان می دهد، تعهد کننده و فرمان دهنده با تعهد و فرمانشان مساله ای را خاتمه یافته تلقی می کنند به گونه ای که بازگشت در آن ممکن نیست. ولی نمی توان انکار کرد که در بعضی از این مصداقها آنقدر این لفظ به کار رفته است که به صورت معنی جدیدی درآمده است از جمله قضاء به معنی داوری و به معنی امر و فرمان است.

۳ - تحقیقی پیرامون معنی «اف»

«راغب» در کتاب مفردات می گوید: «اف در اصل به معنی هر چیز کثیف و آلوده است، و به عنوان توهین نیز گفته می شود، این کلمه تنها معنی اسمی ندارد، بلکه فعل از او نیز ساخته می شود، مثلاً می گویند: اففت بکذا یعنی من فلان چیز را آلوده شمردم، و از آن اظهار نفرت کردم».

بعضی از مفسران مانند «قرطبی» در تفسیر و «طبرسی» در «مجمع البیان» گفته اند: «اف» و «تف» در اصل به معنی چرکی است که زیر ناخن جمع می شود، هم آلوده است و هم ناچیز، حتی بعضی میان «اف» و «تف» تفاوت گذاشته اند، اولی را چرک گوشت و دومی را چرک ناخن دانسته اند، سپس مفهوم آن توسعه یافته و به هر چیزی که مایه ناراحتی است گفته شده.

معانی دیگر نیز برای اف گفته اند، از جمله چیز کم، ناراحتی و ملامت بوی بد. بعضی دیگر گفته اند اصل این کلمه از اینجا گرفته شده است که هرگاه

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۸۴

خاک یا خاکستر مختصری روی بدن یا لباس انسان می ریزد، انسان با فوت

کردن آنرا از خود دور می‌کند، صدائی که از دهان انسان در این موقع بیرون می‌آید چیزی است شبیه «اوف» یا «اف» و بعداً در معنی اظهار ناراحتی و تنفر مخصوصاً از چیزهای کوچک به کار رفته است. از جمع‌بندی آنچه در بالا ذکر شد و قرائن دیگر چنین استفاده می‌شود که این کلمه در اصل «اسم صوت» بوده است، (صدائی که انسان به هنگام اظهار نفرت یا ابراز تاءلم و درد جزئی و یا فوت کردن چیز آلوده‌ای از دهانش خارج می‌شود).

سپس این «اسم صوت» به صورت کلمه‌ای در آمده و حتی افعالی از آن مشتق شده است، و در ناراحتیهای جزئی و یا اظهار تنفر به خاطر مسائل کوچکی، به کار رفته، معانی مختلفی که در بالا ذکر شد به نظر می‌رسد از مصداقهای همین معنی جامع و کلی بوده باشد. به هر حال، آیه فوق می‌خواهد در یک عبارت کوتاه و در نهایت فصاحت و بلاغت این معنی را برساند که احترام پدر و مادر چندان زیاد است که حتی نباید در برابر آنها کمترین سخنی که دلیل بر ناراحتی از آنها و یا بی‌میلی و تنفر بوده باشد بر زبان جاری ساخت،

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۸۵

آیه ۲۶ - ۳۰

آیه و ترجمه

۲۶ و ات ذا القربی حقه و المسکین و ابن السبیل و لا تبذر تبذیرا  
 ۲۷ ان المبذرين كانوا اخوان الشیاطین و کان الشیطان لربه كفورا  
 ۲۸ و اما تعرضن عنهم ابتغاء رحمة من ربک ترجوها فقل لهنم قولاً میسورا  
 ۲۹ و لا تجعل یدک مغلولة الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا

۳۰ ان ربک یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر انه کان بعباده خبیراً بصیراً

ترجمه :

۲۶ - و حق نزدیکیان را بپرداز و (همچنین) مستمند و وامانده در راهرا، و هرگز اسراف و تبذیر مکن.

۲۷ - چرا که تبذیرکنندگان برادران شیاطینند، و شیطان کفران (نعمتهای) پروردگارش کرد

۲۸ - و هر گاه از آنها (یعنی مستمندان) روی برتابی و انتظار رحمت

باشی (تا گشایشی در کارت پدید آید و به آنها کمک کنی) با گفتار نرم و آمیخته لطف با آنها سخن بگو.

۲۹ - هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد آنرا مگشا تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی.

۳۰ - پروردگارت روزی را برای هر کس بخواهد گشاده یا تنگ می‌دارد، او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.

### تفسیر:

#### رعایت اعتدال در انفاق و بخشش.

در این آیات فصل دیگری از سلسله احکام اصولی اسلام را در رابطه با ادای حق خویشاوندان و مستمندان و در راه ماندگان، و همچنین انفاق را بطور کلی، دور از هر گونه اسراف و تبذیر بیان می‌کند.

نخست می‌گوید: «حق ذی القربی و نزدیکان را به آنها بده» (و آت ذا القربی حقه).

«و همچنین مستمندان و در راه ماندگان را» (والمسکین و ابن السبیل):

در عین حال «هرگز دست به تبذیر نیالای» (و لا تبذر تبذیرا).

«تبذیر» در اصل از ماده «بذر» و به معنی پاشیدن دانه می‌آید، منتها این

کلمه مخصوص مواردی است که انسان اموال خود را به صورت غیر منطقی و فساد، مصرف می‌کند، و معادل آن در فارسی امروز «ریخت و پاش» است.

و به تعبیر دیگر تبذیر آنست که مال در غیر موردش مصرف شود هرچند کم باشد، و اگر در موردش صرف شود تبذیر نیست هر چند زیاد باشد.

چنانکه در تفسیر عیاشی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: که در ذیل این

آیه در پاسخ سؤال کننده‌ای فرمود: من انفق شیئا فی غیر طاعة الله فهو مبذر و

من انفق فی سبیل الله فهو مقتصد: «کسی که در غیر راه اطاعت فرمان خدا

مالی انفاق کند، تبذیر کننده است و کسی که در راه خدا انفاق کند میانه رو

حاضران بیاورند، بعضی رطب را می خوردند و هسته آنرا به دور می افکندند، فرمود: «این کار را نکنید که این تبذیر است و خدا فساد را دوست نمی دارد».

دقت در مساله اسراف و تبذیر تا آن حد است که در حدیثی می خوانیم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از راهی عبور می کرد، یکی از یارانش بنام سعد مشغول وضوء گرفتن بود، و آب زیاد می ریخت، فرمود: چرا اسراف می کنی ای سعد! عرض کرد: آیدار آب وضو نیز اسراف است؟ فرمود: نعم و ان كنت علی نهر جار: «آری هر چند در کنار نهر جاری باشی».

در اینکه منظور از ذی القربی در اینجا همه خویشاوندان است یا خصوص خویشاوندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) (زیرا مخاطب در آیه او است) در میان مفسران گفتگو است.

در احادیث متعددی که در نکات، بحث آن خواهد آمد می خوانیم که این آیه به ذوی القربای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تفسیر شده، و حتی در بعضی می خوانیم که به داستان بخشیدن سرزمین فدک به فاطمه زهرا (علیها السلام) نظر دارد.

ولی همانگونه که بارها گفته ایم اینگونه تفسیرها مفهوم وسیع آیات را محدود نمی کند، و در واقع بیان مصداق روشن و واضح آن است.

خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جمله «و آت» دلیل بر اختصاص این حکم به او نیست، زیرا سایر احکامی که در این سلسله آیات وارد شده، مانند نهی از تبذیر و یا مدارای با سائل و مستمند و یا نهی از بخل و اسراف، همه به صورت خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ذکر شده، در حالی که می دانیم این احکام جنبه اختصاصی ندارد، و مفهوم آن کاملاً عام است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۸۸

توجه به این نکته نیز لازم است که نهی از تبذیر بعد از دستور به ادای حق خویشاوندان و مستمند و ابن سبیل اشاره به این است که مبادا تحت تاثیر عواطف خویشاوندی و یا عاطفه نودوستی در مقابل مسکین و ابن السبیل قرار بگیرید و بیش از حد استحقاقشان به آنها انفاق کنید و راه اسراف را بپوئید که اسراف و تبذیر در همه جا نكوهیده است.

آیه بعد به منزله استدلال و تاکید بر نهی از تبذیر است،

می‌فرماید: «تبذیرکنندگان برادران شیاطین هستند» (ان المبذرين كانوا اخوان الشياطين).

«و شیطان، کفران نعمتهای پروردگار کرد» (و كان الشيطان لربه كفورا). اما اینکه شیطان، کفران نعمتهای پروردگار را کرد روشن است، زیرا خداوند نیرو و توان و هوش و استعداد فوق‌العاده‌ای به او داده بود، و او اینهمه نیروها را در غیر موردش یعنی در طریق اغوا و گمراهی مردم صرف کرد. و اما اینکه تبذیرکنندگان برادران شیاطینند، به خاطر آنست که آنها نیز نعمتهای خداداد را کفران می‌کنند و در غیر مورد قابل استفاده صرف می‌نمایند.

تعبیر به «اخوان» (برادران) یا به خاطر این است که اعمالشان هم‌ردیف و هماهنگ اعمال شیاطین است، همچون برادرانی که یکسان عمل می‌کنند، و یا به خاطر آنست که قرین و همنشین شیطان در دوزخند، همانگونه که در آیه ۳۹ از سوره زخرف بعد از آنکه قرین بودن شیطان را با انسانهای آلوده بطور کلی بیان می‌کند می‌فرماید: و لن ينفعكم اليوم اذ ظلمتم انكم في العذاب مشتركون: «امروز اظهار براءت و تقاضای جدائی از شیطان سودمند به حال شما نیست چرا که همگی در عذاب مشترکید».

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۸۹

و اما اینکه «شیاطین» در اینجا به صورت جمع ذکر شده ممکن است اشاره به چیزی باشد که از آیات سوره «زخرف» استفاده می‌شود که هر انسانی روی از یاد خدا برتابد، شیطانی برانگیخته می‌شود که قرین و همنشین او خواهد بود، نه تنها در این جهان که در آن جهان نیز همراه او است و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین... حتی اذا جائنا قال یا لیت بینی و بینک بعدالمشرقین فبئس القرین (سوره زخرف آیه ۳۶ و ۳۸).

و از آنجا که گاهی مسکینی به انسان رو می‌آورد و امکاناتی برای پاسخ گوئی به نیاز او در اختیارش نیست، آیه بعد طرز برخورد صریح با نیازمندان را در چنین شرائطی بیان می‌کند و می‌گوید «اگر از این نیازمندان به خاطر نداشتن امکانات (و) انتظار رحمت خدا که به امید آن هستی روی برگردانی نباید این رویگرداندن توام با تحقیر و خشونت و بی‌احترامی باشد، بلکه باید با گفتاری نرم و سنجیده و توام با محبت با آنها برخورد کنی» حتی اگر می‌توانی وعده آینده را به آنها بدهی و ماء یوششان نسازی (و اما تعرض عنهم

ابتغاء رحمة من ربك ترجوها فقل لهم قولا ميسورا).  
«میسور» از ماده «یسر» به معنی راحت و آسان است، و در اینجا مفهوم وسیعی دارد که هر گونه سخن نیک و برخورد توام با احترام و محبت را شامل می شود.  
بنابر این اگر بعضی آنرا به عبارت خاصی تفسیر کرده اند، و یا به معنی وعده دادن برای آینده، همه از قبیل ذکر مصداق است.  
در روایات می خوانیم که بعد از نزول این آیه هنگامی که کسی چیزی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواست و حضرت چیزی نداشت که به او بدهد می فرمود: یرزقنا الله

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۹۰

و ایاکم من فضله: «امیدوارم خدا ما و تو را از فضلش روزی دهد».  
در سنتهای قدیمی ما به هنگام برخورد با سائل چنین بوده و هست که هنگامی که تقاضا کننده ای به در خانه می آمد و چیزی برای دادن موجود نبود به او می گفتند: «بخش»، اشاره به اینکه آمدن تو بر ما حقی ایجاد می کند و از نظر اخلاقی از ما چیزی طلبکار هستی و ما تقاضا داریم که این مطالبه اخلاقی خود را بر ما ببخشی چرا که چیزی که پاداش آن باشد موجود نداریم!  
و از آنجا که رعایت اعتدال در همه چیز حتی در انفاق و کمک به دیگران، شرط است، در آیه بعد روی این مساله تاکید کرده می گوید: «دست خود را بر گردن خویش بسته قرار مده» و لاتجعل یدک مغلوله الی عنقک).  
این تعبیر کنایه لطیفی است از اینکه دست دهنده داشته باش، و همچون بخیلان که گوئی دستهایشان به گردنشان با غل و زنجیر بسته اند و قادر به کمک و انفاق نیستند مباش.  
از سوئی دیگر «دست خود را فوق العاده گشاده مدار، و بذل و بخشش بی حساب مکن که سبب شود از کار بمانی، و مورد ملامت این و آن قرار گیری، و از مردم جدا شوی» (و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا). همانگونه که «بسته بودن دست به گردن» کنایه از بخل، «گشودن دستها به طور کامل» آنچنانکه از جمله «و لا تبسطها کل البسط» استفاده می شود کنایه از بذل و بخشش بی حساب است.  
و «تقعد» که از ماده «قعود» به معنی نشستن است کنایه از توقف و از کار افتادن می باشد.

تعبیر به «ملوم»، اشاره به این است که گاه بذل و بخشش زیاد نه تنها

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۹۱

انسان را از فعالیت و ضروریات زندگی باز می‌دارد بلکه زبان ملامت مردم را بر او می‌گشاید.

«محسور» از ماده «حسر» (بر وزن قصر) در اصل معنی کنار زدن لباس و برهنه ساختن قسمت زیر آن است، به همین جهت «حاسر» به جنگجویی می‌گویند که زره در تن و کلاه خود بر سر نداشته باشد. به حیواناتی که بر اثر کثرت راه رفتن خسته و وامانده می‌شوند، کلمه «حسیر» و «حاسر» اطلاق شده است، گوئی تمام گوشت تن آنها یا قدرت و نیرویشان کنار می‌رود و برهنه می‌شوند.

و بعداً این مفهوم توسعه یافته به هر شخص خسته و وامانده که از رسیدن به مقصد عاجز است «محسور» یا «حسیر» و «حاسر» گفته می‌شود.

«حسرت» به معنی غم و اندوه نیز از همین ماده گرفته شده، چراکه این حالت به انسان معمولاً در مواقعی دست می‌دهد که نیروی جبران مشکلات و شکست‌ها را از دست داده، گوئی از توانائی و قدرت برهنه شده است.

در مورد مساله انفاق و بخشش اگر از حد بگذرد و تمام توان و نیروی انسان جذب آن گردد، طبیعی است که انسان از ادامه کار و فعالیت و سامان دادن به زندگی خود وامیماند، برهنه از نیروها و سرشار از غم می‌گردد، و طبعاً از ارتباط و پیوند با مردم نیز قطع خواهد شد.

در بعضی از روایات که در شان نزول این آیه نقل شده این مطلب به وضوح دیده می‌شود، در روایتی می‌خوانیم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه بود سؤال کننده‌ای بر در خانه آمد چون چیزی برای بخشش آماده نبود، و او تقاضای پیراهن کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیراهن خود را به او داد، و همین امر سبب شد که نتواند آن روز برای نماز به مسجد برود.

این پیش آمد زبان کفار را باز کرد، گفتند: محمد خواب مانده یا مشغول

---

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۹۲

لهو و سرگرمی است و نمازش را بدست فراموشی سپرده است. و به این ترتیب این کار هم ملامت و شماتت دشمن، و هم انقطاع از دوست را



در پی داشت، و مصداق «ملوم حصور» شد، آیه فوق نازل گردید و به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هشدار داد که این کار تکرار نشود. در مورد تضادی که این دستور ظاهراً با مسأله «ایثار» دارد و پاسخ آن را در نکات آینده بحث خواهیم کرد.

بعضی نیز نقل کرده‌اند که گاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنچه را در بیت المال داشت به نیازمند می‌داد به گونه‌ای که اگر بعداً نیازمندی به سراغ او می‌آمد، چیزی در بساط نداشت و شرمنده می‌شد، و چه بسا شخص نیازمند، زبان به ملامت می‌گشود و خاطر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را آزرده می‌ساخت، لذا دستور داده شد که نه همه آنچه را در بیت المال دارد انفاق کند و نه همه را نگاهدارد، تا این گونه مشکلات پیش نیاید. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که اصلاً چرا بعضی از مردم محروم و نیازمند و مسکین هستند که لازم باشد ما به آنها انفاق کنیم آیا بهتر نبود خداوند خودش به آنها هر چه لازم بود می‌داد تا نیازی نداشته باشند که ما به آنها انفاق کنیم.

آخرین آیه مورد بحث گوئی اشاره به پاسخ همین سؤال است، می‌فرماید: «خداوند روزیش را بر هر کس بخواهد گشاده می‌دارد و بر هر کس بخواهد تنگ، چرا که او نسبت به بندگان آگاه و بیناست» (ان ربک یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر انه کان بعباده خبیراً بصیراً).

این یک آزمون برای شما است و گرنه برای او همه چیز ممکن است، او می‌خواهد به این وسیله شما را تربیت کند، و روح سخاوت و فداکاری و از خود

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۹۳

گذشتگی را در شما پرورش دهد.

به علاوه بسیاری از مردم اگر کاملاً بی نیاز شوند راه طغیان و سرکشی پیش می‌گیرند، و صلاح آنها این است که در حد معینی از روزی باشند، حدی که نه موجب فقر گردد نه طغیان.

از همه اینها گذشته وسعت و تنگی رزق در افراد انسان (بجز موارد استثنائی یعنی از کار افتادگان و معلولین) بستگی به میزان تلاش و کوشش آنها دارد و اینک می‌فرماید خدا روزی را برای هر کس بخواهد تنگ و یا گشاده می‌دارد، این خواستن هماهنگ با حکمت او است و حکمتش ایجاب می‌کند که هر کس تلاشش بیشتر باشد سهمش فزونتر و هر کس کمتر باشد محرومتر گردد.



بعضی از مفسران در پیوند این آیه با آیات قبل، احتمال دیگری را پذیرفته‌اند و آن اینست که آیه اخیر در حکم دلیل برای نهی از افراط و تفریط در انفاق است، می‌گوید حتی خداوند با آن قدرت و توانائی که دارد در بخشش ارزاق حد اعتدال را رعایت می‌کند، نه آنچنان می‌بخشد که به فساد کشیده شوند، و نه آنچنان تنگ می‌گیرد که به زحمت بیفتند، همه اینها برای رعایت مصلحت بندگان است.

بنابراین سزاوار است که شما هم به این اخلاق الهی متخلق شوید، طریق اعتدال در پیش گیرید، و از افراط و تفریط بپرهیزید.

نکته‌ها:

### ۱ - منظور از ذی القربی در اینجا کیانند؟

کلمه «ذی القربی» همانگونه که گفتیم به معنی بستگان و نزدیکان است و در اینکه منظور از آن در اینجا معنی عام است یا خاص در میان مفسران بحث است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۹۴

۱ - بعضی معتقدند مخاطب، همه مؤمنان و مسلمانان هستند، و منظور پرداختن حق خویشاوندان به آنها است.

۲ - بعضی دیگر می‌گویند مخاطب پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است و منظور پرداختن حق بستگان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها است، مانند خمس غنائم و سایر اشیائی که خمس به آن تعلق می‌گیرد و بطور کلی حقوقشان در بیت المال.

لذا در روایات متعددی که از طرق شیعه و اهل تسنن نقل شده می‌خوانیم که به هنگام نزول آیه فوق، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فاطمه (علیها السلام) را خواند و سرزمین «فدک» را به او بخشید.

در حدیثی که از منابع اهل تسنن از ابو سعید خدری صحابه معروف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده می‌خوانیم لما نزل قوله تعالی و آت ذا القربی حقه اعطی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فاطمه فدکا: «هنگامی که آیه و آت ذا القربی حقه نازل شد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سرزمین فدک را به فاطمه (علیها السلام) داد.»

از بعضی از روایات استفاده می‌شود که حتی امام سجاد (علیه السلام) به هنگام اسارت

در شام با همین آیه به شامیان استدلال فرمود و گفت: منظور از آیه «آت ذا القربی حقه» مائیم که خدا به پیامبرش دستور داده که حق ما ادا شود (و این چنین شما شامیان همه این حقوق را ضایع کردید). ولی با اینهمه همانگونه که قبلا هم گفتیم این دو تفسیر با هم منافات ندارد، همه موظفند حق ذی القربی را بپردازند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم که رهبر جامعه اسلامی است موظف است به این وظیفه بزرگ الهی عمل کند، در حقیقت اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از روشنترین مصداقهای ذی القربی و شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از روشنترین افراد مخاطب به این آیه است. به همین دلیل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حق ذی القربی را که خمس و همچنین فدک و مانند آن بود به آنها بخشید، چرا که گرفتن زکات که در واقع از اموال عمومی محسوب می شد برای آنها ممنوع بود.

## ۲- بلای اسراف و تبذیر

بدون شک، نعمتها و مواهب موجود در کره زمین، برای ساکنانش کافی است، اما به یک شرط و آن اینکه بیهوده به هدر داده نشوند، بلکه به صورت صحیح و معقول و دور از هر گونه افراط و تفریط مورد بهره برداری قرار گیرد، و گرنه این مواهب آنقدر زیاد و نامحدود نیست که با بهره گیری نادرست، آسیب نپذیرد.

و ای بسا اسراف و تبذیر در منطقه ای از زمین باعث محرومیت منطقه دیگری شود، و یا اسراف و تبذیر انسانهای امروز باعث محرومیت نسلهای آینده گردد. آن روز که ارقام و آمار، همچون دست انسانها نبود، اسلام هشدار داد که در بهره گیری از مواهب خدا در زمین، اسراف و تبذیر را مدارید.

قرآن در آیات فراوانی شدیداً مسرفان را محکوم کرده است: در جائی می گوید: «اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست ندارد» و لاتسرفوا انه لا یحب المرفین (انعام - ۱۴۱ - اعراف ۳۱). در مورد دیگر «مسرفان را اصحاب دوزخ می شمرد» و ان المرفین هم اصحاب النار (غافر - ۴۳).

و «از اطاعت فرمان مسرفان، نهی می کند» و لا تطيعوا امر المسرفين (شعراء - ۱۵۱).

و مجازات الهی را در انتظار مسرفان می شمرد مسومة عند ربك للمسرفين (ذاریات - ۳۴).

و اسراف را یک برنامه فرعونی قلمداد می کند و ان فرعون لعال فی الارض و انه لمن المسرفين (یونس - ۸۳).

و مسرفان دروغگو را محروم از هدایت الهی می شمرد ان الله لایهدی من هو مسرف کذاب (غافر - ۲۸).

و سرانجام سرنوشت آنها را هلاکت و نابودی معرفی می کند واهلکنا المسرفين (انبیاء - ۹).

و همانگونه که دیدیم آیات مورد بحث نیز تبذیر کنندگان را برادران شیطان و قرین آنها می شمرد.

«اسراف» به معنی وسیع کلمه هر گونه تجاوز از حد در کاری است که انسان انجام می دهد، ولی غالباً این کلمه در مورد هزینه ها و خرجها گفته می شود.

از خود آیات قرآن به خوبی استفاده می شود، اسراف نقطه مقابل تنگ گرفتن و سختگیری است آنجا که می فرماید و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً: «کسانی که به هنگام انفاق، نه اسراف می کنند

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۹۷

و نه سختگیری و بخل می ورزند بلکه در میان این دو حد اعتدال و میانه را می گیرند (فرقان - ۶۷).

### ۳- فرق میان اسراف و تبذیر

در اینسکه میان اسراف و تبذیر چه تفاوتی است، بحث روشنی در این زمینه از مفسران ندیده ایم، ولی با در نظر گرفتن ریشه این دو لغت چنین به نظر می رسد که وقتی این دو در مقابل هم قرار گیرند «اسراف» به معنی خارج شدن از حد اعتدال، بی آنکه چیزی را ظاهراً ضایع کرده باشد، و یا غذای خود را آنچنان گرانقیمت تهیه کنیم که با قیمت آن بتوان عده زیادی را آبرومندانه تغذیه کرد. در اینجا از حد گذرانده ایم ولی ظاهراً چیزی نابود نشده است. اما «تبذیر» و ریختوپاش آنست که آنچنان مصرف کنیم که به اتلاف و تضییع بیانجامد مثل اینکه برای دو نفر میهمان غذای ده نفر را تهیه ببینیم،

آنگونه که بعضی از جاهلان می‌کنند و به آن افتخار می‌نمایند، و باقیمانده را در زباله‌دان بریزیم و اتلاف کنیم.

ولی ناگفته نماند بسیار می‌شود که این دو کلمه درست در یک معنی به کار می‌رود و حتی به عنوان تاکید پشت سر یکدیگر قرار می‌گیرند. علی (علیه السلام) طبق آنچه در نهج البلاغه نقل شده می‌فرماید: الا ان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف و هو یرفع صاحبه فی الدنیا و یضعه فی الآخرة و یکرمه فی الناس و یهینه عند الله: «آگاه باشید مال را در غیر مورد استحقاق صرف کردن، تبذیر و اسراف است، ممکن است این عمل انسان را در دنیا بلند مرتبه کند اما مسلماً در آخرت پست و حقیر خواهد کرد، در نظر توده مردم ممکن است سبب اکرام گردد، اما در پیشگاه خدا موجب سقوط مقام انسان خواهد شد.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۹۸

در شرح آیات مورد بحث خواندیم که در دستورهای اسلامی آنقدر روی نفی اسراف و تبذیر تاکید شده که حتی از زیاد ریختن آب برای وضوء و لو در کنار نهر آب باشد نهی فرموده‌اند، و نیز از دورافکندن هسته خرما امام نهی می‌فرماید.

دنیای امروز که احساس مضیقه در پاره‌های از مواد می‌کند، سخت به این موضوع توجه کرده است تا آنجا که از همه چیز استفاده می‌کند، از زباله بهترین کود می‌سازند، و از تفاله‌ها، وسایل مورد نیاز، و حتی از فاضل آبها پس از تصفیه کردن آب قابل استفاده برای زراعت درست می‌کنند، چرا که احساس کرده‌اند مواد موجود در طبیعت نامحدود نیست که به آسانی بتوان از آنها صرف نظر کرد، باید از همه به صورت «دورانی» بهره‌گیری نمود.

← بعد

↑ فهرست

→ قبل